

و اما دانشجویان. بهتر است از اینها عبور کنید. چون اکثریت قاطع آنان خیلی وقت است که بیگانه با قدرت شده و از آن عبور کرده‌اند. مسائل آنان مهم‌تر است. مهم‌تر از هر چیز، فقدان چشم‌انداز و امید به آینده است. این البته دردی عمومی است ولی اهمیت آن برای دانشجو که در آغاز زندگی خود است بسیار بیشتر از کسانی است که دهه ۵۰ و ۶۰ زندگی را پشت سر گذاشته‌اند و بار خود را بسته‌اند و نگاهی به گور دارند. علاوه بر این، احساس فراموشی آنان نیز دردآور است. لحظه‌ای خود را جای یک دانشجو بگذاریم. کجای ساختار و سیاست‌هایش کوچک‌ترین دغدغه‌ای عملی در باره جوانان و دانشجویان دیده می‌شود؟ بی‌توجهی آنان به سیاست ریشه در این بیگانه تلقی شدن دارد. ریشه‌گرایی به مهاجرت را باید در این عوامل جست‌وجو کرد. و بالاخره برخورد های امنیتی و انتضاطی فراتر از فهم عرفی در زندگی شخصی آنان بیش از پیش آنان را مسئله‌دار و حتی مستأصل کرده است. آقای رئیس‌جمهور! اگر کاری نمی‌توانید برای آنان انجام دهید حداقل دو ساعت تحمل‌شان کنید. آنان با تمام سختی‌ها ۳۶۴ روز و ۲۲ ساعت مقامات و سخنان یک‌سویه آنان را تحمل می‌کنند.

ادامه یادداشت سر دبیر

دانشجویان اما در این جهان جدید، در این سیاست شبکه‌ای کجا هستند؟ شاید گفته شود در همان دهه‌های قبل نیز، دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی نقش سازمندی و فراهم کردن تربیون در نشست‌ها و جلسات دانشجویی برای استادان و سیاستمداران را ایفا می‌کردند و اینکه، فضای مجازی و تاک‌شو ها همان نقش را ایفا می‌کنند. چنین تحلیلی اما، ناقص است. اولاً، در آن دهه‌ها فعالیت‌های دانشجویی صرفاً در برگزاری نشست و تدارکات آن خلاصه نمی‌شد. ثانیاً، تشکل‌های دانشجویی خود در نقش احزاب ایفای نقش می‌کردند و حتی در روند تصمیم‌گیری جریان‌های سیاسی، از بسیاری احزاب و تشکل‌های ریشه‌دار تعیین‌کننده‌تر بودند. البته، همان زمان هم نقدهایی بر این سطح از کنشگری تشکل‌های دانشجویی طرح می‌شد و منتقدانی بر این نکته پای می‌فشردند که دانشگاه و دانشجو، نباید جایگزین حزب و سیاستمدار شود. این، نکته مهم و نقد درستی بود. چنان‌که نهایتاً هم، همین فرارفتن سیاست از ظرف دانشگاه و سرریز کردن آن به جامعه در اوایل دهه ۸۰ بود که بخش مهمی از جنبش دانشجویی را به «عبور از خاتمی» و نفی راهبرد اصلاحی کشاند و آنها را به تحریم انتخابات نیمه‌اول دهه ۸۰ رساند؛ تحریمی که تحت‌عنوان دموکراسی خواهی صورت گرفت؛ اما آب آن به آسیب‌رادی‌کال‌ترین طیف اقتدارگرایان ریخت. در واقع، همانطور که دانشجویان خط‌امام در سال ۱۳۵۸ به جای دیپلمات‌ها وارد عمل شدند و رابطه ایران و آمریکا را برهم زدند؛ دانشجویان دموکراسی خواه در اوایل دهه ۱۳۸۰ هم به جای سیاستمداران وارد عمل شدند و روند توسعه‌پس از جنگ را به بیراهه کشاندند. هرچند از این نظر، راهبرد انتخابی دفتر تحکیم وحدت و فعالان دانشجویی (چه در عصر تسخیر و چه در عصر تحریم) محل نقد است و همچنان پیامدهای منفی آن متوجه کشور و ملت می‌شود؛ اما این نقد، مانع از آن نیست که اذعان کنیم جنبش دانشجویی در آن مقاطع تاج‌حد مؤثر بوده است و توانسته به مناسبات کلان سیاسی- اجتماعی تأثیر گذارد. همانطور که در آفرینش رخداد دوم‌خرداد، جنبش دانشجویی سهمی بسزا داشت؛ در افول و سقوط و انحراف آن نیز، مؤثر واقع شد. نتایج دو عصر «تسخیر» و «تحریم» برای جنبش دانشجویی اما متفاوت بود. اگر خروجی تسخیر سفارت برای فعالان دانشجویی خط امام، ارتقای آنان به سطح سیاستمداران درجه اول کشور بود و جایگاه آنان را در سطوح مختلف قدرت و سپس جامعه مدنی تثبیت کرد؛ خروجی تحریم انتخابات اوایل دهه ۸۰ برای جنبش دانشجویی و فعالان دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی، چیزی جز رسیدن به نقطه پایان و انحلال نبود. در واقع، جنبش دانشجویی در اوایل دهه ۸۰ بیش و پیش از آنکه از اصلاحات و خاتمی عبور کند؛ از خوشتن عبور کرد. سنگی که دفتر تحکیمی‌ها با رویای دموکراسی در چاه انداختند، بیش از آنکه به سر اصلاح‌طلبان اصابت کند؛ بر خودشان فرود آمد. قدر نعمت ندانستند و به مصیبت گرفتار آمدند. اخراج‌ها، انحلال‌ها، ستاره‌دار کردن‌ها و بورسیه‌های دوران احمدی‌نژاد نه فقط فعالان دانشجویی و تشکل‌ها را به یک نوستالژی کهنه و فسیل و مومیایی موزه فروگاست؛ بلکه چنان زخمی وارد کرد که جایگاه و اعتبار آکادمیک کلیت نهاد دانشگاه را نیز زایل ساخت. دانشگاه به نقطه‌ای رسید که نه فقط دیگر وزن و تأثیری بر سیاست ندارد؛ بلکه در علم نیز، بیش از همیشه به حاشیه رانده شده است. دانشگاهی که همه (چه استاد و چه دانشجو) از آن می‌گریزند. گویی، کنکور و پذیرفته شدن در دانشگاه صرفاً یکی از مراحل اداری مهاجرت و دریافت پذیرش است. روشن است که دانشگاهی با چنین کارکرد (و در واقع، ناکارکرد)، از ایفای نقش‌های دبیهی و اولیه خود باز می‌ماند؛ چه رسد به کنشگری و تأثیر گذشتن بر مناسبات کلان و راهبرد و پیشنهاد دادن به دیگران. چنین دانشگاهی مرده است. چه انتظار جنبش می‌توان داشت از جسد؟

رخداد

اقتصاد



عکس: President

۱۸۵ پژوهشگر و کنشگر حوزه‌های اقتصاد و علوم اجتماعی در نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور بر کاهش هزینه‌های حکمرانی تأکید کردند

بدون مماشات بودجه برخی نهادها را حذف کنید

در ۵ سال سازمان تبلیغات اسلامی ۹۷۵ درصد رشد بودجه داشته؛ یعنی از ۴۶۵ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۰ به ۵۰۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۴ رسیده. در همین بازه ۵ سال افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان فقط ۱۴۴ درصد رشد داشته است. وقتی ۱۴۴ درصد را با ۱۳۰۰ درصد مقایسه کنیم متوجه می‌شویم جهت‌گیری‌های بودجه به کدام جهت است. ارقامی که بعضاً این نهادها می‌گیرند صرف اعتلای سبک زندگی ایرانی اسلامی، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و ترویج فرهنگ مهدویت می‌شود. این وظایفی است که عیناً در ردیف‌های بودجه آمده است. آیا با رشد ۱۴۴ درصدی حقوق در پنج سال برای خانواده‌ها این قبیل امور فرهنگی اولویت دارد یا تأمین معاش؟ حتی خود دولت هم برای انجام امور عمرانی رشد بودجه‌ای کمتر از این نهادها دارد. طبق اعلام دولت برای اتمام پروژه‌های نیمه‌تمام ۴۶۰۰ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است اما در بودجه ۱۴۰۴ فقط ۲۵۰ هزار میلیارد تومان بودجه پیش‌بینی شده است. این اعداد را که مقایسه می‌کنیم می‌بینیم عملاً تمام پروژه‌های عمرانی همچنان نیمه‌تمام می‌ماند. در این شرایط که دولت هیچ فعالیت توسعه‌ای به دلیل کمبود بودجه نمی‌تواند انجام دهد، بودجه‌های قابل اعتنایی به نهادهای فرهنگی داده می‌شود.

اینجا نه فقط دولت که مجلس نیز به بروز کسری‌های زاید‌الوصف دامن می‌زند. وقتی دولت لایحه بودجه را به مجلس می‌فرستد، با تغییراتی که توسط نمایندگان در ردیف‌ها و ارقام اتفاق می‌افتد، هزینه‌ها به شکل غیرمتعارفی بالا می‌رود. همین نمونه آخر یعنی در بودجه ۱۴۰۴، ۱۲۳ هزار میلیارد تومان مصارف جدید از سمت مجلس به دولت تحمیل شد که قاعدتاً به بخش کسری بودجه ملحق شده است. همه آنچه طی این سال‌ها در بودجه اتفاق افتاده سبب شده کنشگران اقتصادی و اجتماعی در فصل بودجه‌ریزی احساس نگرانی کنند و به دولت هشدار دهند: «اصلاح قیمت بنزین و سایر حامل‌های انرژی، اگر قرار است به عدالت منجر شود، باید با اصلاح هم‌زمان سمت هزینه‌های بودجه حکمرانی همراه باشد.»

در نامه‌ای که توسط ۱۸۰ استاد، پژوهشگر و کنشگر حوزه‌های اقتصاد و علوم اجتماعی به رئیس‌جمهوری نوشته شده تأکید شده است: «زیرساخت‌های حمایتی و سازوکارهای اجرایی حداقلی باید طوری طراحی شوند که فشار اصلاحات قیمتی بر گروه‌های کم‌درآمد به حداقل ممکن برسد، بی‌آنکه به بازگشت سیاست‌های پرهزینه و ناکارآمد گذشته منجر شود.» در بخش دیگری از این نامه که به امضای ۱۸۰ چهره شاخص رسیده است، با اشاره به ضرورت اصلاح قیمت حامل‌های انرژی آمده است: «همان‌گونه که بخشی از مردم در این شرایط دشوار ناچارند سهم بیشتری از هزینه را بپردازند، دولت نیز باید شجاعت نشان دهد و ردیف‌های پرهزینه، کم‌اثر و فاقد بازده اجتماعی را کاهش داده یا حذف کند. اصلاح قیمت بنزین و سایر حامل‌های انرژی، اگر قرار است به عدالت منجر شود، باید با اصلاح هم‌زمان سمت هزینه‌های بودجه حکمرانی همراه باشد.»

در میان امضاکنندگان این نامه، نام چهره‌های شناخته‌شده‌ای چون مسعود زینی‌نژاد، سیدمحمد طبیبیان، موسی غنی‌نژاد، محمد مهدی بهکیش، حسن درگاهی، داود سوری، مسعود روغنی‌رنجانی، محمد ستاری‌فر، طهماسب

مظاهری، ولی‌الله سیف، حسین عبده‌تبریزی، کوروش احمدی، مرتضی الویری، هادی خانیکی، محمدحسین شریف‌زادگان، اصغر فخریه‌کاشان، علینقی مشایخی، فرهاد نیلی و اکبر کمیجانی به چشم می‌خورد.

▼ به اعتبار سامان، به پشتوانه طلا

متن نامه جمعی از استادان، پژوهشگران و کنشگران حوزه‌های اقتصاد و علوم اجتماعی خطاب به مسعود پزیشکیان، رئیس‌جمهوری کشورمان به شرح ذیل است: «در ابتدا توجه جناب‌عالی را به این نکته تاریخی جلب می‌کنیم که تا قبل از انقلاب مشروطه، مالیه حکومت، شامل دریافت منابع از مردم به جور و ستم و تقسیم بخش عمده‌ای از آن، بین عده‌ای ذی‌نفع بود. چنان‌که نام بسیاری از افراد در دفاتر مالیه ثبت بود که «مواجه» دریافت می‌کردند، بدون آنکه کاری انجام داده باشند. یکی از آرزوهای مجاهدین و کنشگران جنبش مشروطه، سروسامان دادن به امور مالیه عمومی کشور بود. این آرزوئنتها در قانون اساسی مشروطه تصریح شده، بلکه در مقدمه اولین بودجه‌ای که به مجلس مشروطه ارائه شده نیز به روشنی قید شده است که «دیگر بودجه مربوط به جمع‌آوری و توزیع منابع نیست، بلکه برای رعایت انصاف و عدالت و عقلانیت در جمع درآمد بدون آسیب است و هزینه کردن آن برای خیر عمومی». ما اگر از این آرمان بگذریم و آن را فراموش کنیم، به‌ناحق، نعتها پیا روی دستور مجاهدین صدر مشروطه گذاشته‌ایم، بلکه حق ملت ایران را که صاحبان اصلی منابع عمومی هستند نیز نادیده گرفته‌ایم. ما امضاکنندگان این نامه، جمعی از استادان، پژوهشگران و کنشگران حوزه‌های اقتصاد و علوم اجتماعی، بر این اصل مشترک تأکید داریم که عدالت در تخصیص منابع عمومی یکی از شروط لازم برای عبور از شرایط دشوار کنونی کشور است.

ضمن پذیرش ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی، تأکید می‌کنیم که اجرای این اصلاحات باید با ایجاد توازن در بودجه و کاهش هزینه‌های غیرکارا همراه باشد. زیرساخت‌های حمایتی و سازوکارهای اجرایی حداقلی باید طوری طراحی شوند که فشار اصلاحات قیمتی بر گروه‌های کم‌درآمد به حداقل ممکن برسد، بی‌آنکه به بازگشت سیاست‌های پرهزینه و ناکارآمد گذشته منجر شود. روشن است که تحقق چنین معیاری در شرایط فعلی معیشتی مردم، کاری به‌غایت دشوار است. هرچند لازم است اصل اصلاح را فراموش نکنیم، اما هزینه این رویکرد را نیز نباید تنها بر دوش مردم بگذاریم، و ضروری است سایر بخش‌های حکمرانی نیز در تحمل بار این تحول و دیگر مشکلات طاقت‌فرسای موجود، به نحو مؤثر دخیل شوند و برای این امر نیز تمهید کارآمد، شفاف و قابل ارزیابی فراهم و اعلام شود. در شرایطی که بخشی از جامعه ناچار شده است پرداخت‌های بیشتری انجام دهد، طبیعی و مشروع است که این پرسش را در مورد اصلاحات اقتصادی مطرح کند که:

منابع به‌دست‌آمده، دقیقاً کجا هزینه خواهد شد؟

جناب‌آقای رئیس‌جمهور،

جناب‌عالی بارها بر ضرورت بودجه عملیاتی، حذف ردیف‌های فاقد کارایی و صرفه‌جویی در هزینه‌هایی که مایه‌آزایی برای مردم ندارند تأکید کرده‌اید. اکنون زمان آن است که این رویکرد عملی شده و نتایج آن در عمل دیده شود.

همان‌گونه که بخشی از مردم در این شرایط دشوار ناچارند سهم بیشتری از هزینه را بپردازند، دولت نیز باید شجاعت نشان دهد و ردیف‌های پرهزینه، کم‌اثر و فاقد بازده اجتماعی را کاهش داده یا حذف کند. اصلاح قیمت بنزین و سایر حامل‌های انرژی، اگر قرار است به عدالت منجر شود، باید با اصلاح هم‌زمان سمت هزینه‌های بودجه حکمرانی همراه باشد. مردم باید ببینند:

▶ کدام هزینه‌ها کاهش یافته؛

▶ کدام ردیف‌ها حذف شده‌اند؛

▶ و درآمدهای جدید چگونه به نفع کالاهای عمومی مانند آموزش، بهداشت و درمان، حمل‌ونقل عمومی و سایر موارد مشابه، هزینه می‌شوند. اگر بخشی از این منابع برای کاهش کسری بودجه مصرف شود، کاملاً قابل درک است؛ اما در کنار آن لازم است، حذف هزینه‌های زائد و غیرمولد نیز شفاف‌سازی و اجرا شود. مردم حق دارند بدانند دولت در کنار افزایش درآمد، کدام بارهای بی‌فایده را از دوششان برداشته است. این «فقط» یک مطالبه اقتصادی نیست؛ بلکه مطالبه‌ای اخلاقی و ملی نیز هست.

جناب‌آقای رئیس‌جمهور، امروز دولت باید نشان دهد که عدالت و کارآمدی را، هم‌زمان دنبال می‌کند. ما امضاکنندگان این نامه، بر خواستی مشترک توافق داریم: «بودجه را عادلانه و شفاف کنید» و به‌عنوان نقطه آغازین، موارد زیر را در بودجه سال آینده اجرایی کنید: ۱- بودجه نهادهایی را که هیچ نقش و جایگاهی در ارائه خدمات عمومی ندارند و مشخص نیست چرا باید از منابع عمومی بهره‌مند شوند، بدون مماشات حذف کنید. مردم در شرایطی بسیار دشوار زندگی می‌کنند و آن طور که به‌منظر می‌رسد، چشم‌انداز پیش رو نیز، بهبودی را نوید نمی‌دهد. در چنین شرایطی، اختصاص بودجه به فعالیت‌ها و نهادهایی که ارتباطی به منافع ملی ندارند، چه توجیهی دارد؟ هزینه‌هایی را که مایه‌آزای ملموس برای مردم ندارند، شجاعانه حذف کنید، و اجازه دهید مردم ببینند که اصلاحات اقتصادی تنها از طریق تحمیل هزینه جدید به آنان انجام نمی‌شود.

۲- بودجه را کاملاً شفاف کنید. خزانه دولت را به اتاقی شیشه‌ای تبدیل کنید که هر چه در آن وارد و هر چه از آن پرداخت می‌شود، به‌طور واضح توسط آحاد مردم، قابل مشاهده باشد. انتشار گزارش مستمر از ردیف‌های حذف‌شده، کوچک‌شده و نحوه مصرف منابع حاصل از اصلاحات، اعتماد عمومی را افزایش می‌دهد و مشارکت مردم در تحمل بار اصلاحات را ممکن می‌سازد.

۳- بودجه سازمان‌ها و نهادهای موجود در نظام حکمرانی را که خدمات آنها هیچ تناسبی با مبالغ کلان منظور شده ندارد، با طاعتیت کاهش دهید.»